

### **rule of sanctity of all property to falsehood**

#### **Abstract**

jurisprudence and law in Iranian jurisprudence. The findings of the study indicate that although the causes of coercive guarantee in Imami jurisprudence and law alone are not able to fully cover the new and exchangeable cases of unjustified and unjust possessions, so the "rule of sanctity of all property to falsehood" to The title of an indisputable jurisprudential rule can be the basis for proposing a new source of responsibility in Iranian law under the title of "guarantee resulting from unreasonable and unjust use" and explain its conditions and effects. There is disagreement in jurisprudence about the amount of liability and compensation. Therefore, this research has reached the conclusion with a descriptive-analytical method that, in Iranian law, influenced by Islamic jurisprudence, extradition liability can be identified, but it has been neglected in the procedure of courts and doctrine

**Keywords:** extradition liability, civil liability, unfair possession rule, misuse

## نسبت سنجی مسئولیت استرداد و انتفاع ناعادلانه در فقه و حقوق ایران بانگاهی به رویه قضایی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

صدراله خرمی<sup>۱</sup>

دکتر علی پور جواهری<sup>۲</sup>

دکتر قوام کریمی<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف جستار پیش رو نسبت سنجی مسئولیت استرداد و انتفاع ناعادلانه در فقه و حقوق ایران در رویه قضایی می باشد. یافته های تحقیق حاکی از آن است که اگرچه اسباب ضمان قهری در فقه امامیه و حقوق به تنهایی قادر نیستند مصادیق جدید و متبدل داراشدن های بدون سبب و ناعادلانه را به طور کامل تحت پوشش خود درآورند، لذا "قاعده حرمت اکل مال به باطل" به عنوان یک قاعده مسلم فقهی، می تواند مبنای طرح یک منبع جدید مسئولیت در حقوق ایران تحت عنوان "ضمان ناشی از استفاده بدون سبب و ناعادلانه" قرار گرفته و شرایط و آثار آن را تبیین نماید. در رویه قضایی در خصوص میزان مسئولیت و غرامت اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین این تحقیق با روشی توصیفی تحلیلی به این نتیجه رسیده است که، در حقوق ایران نیز متأثر از فقه اسلامی، مسئولیت استرداد قابل شناسایی است، اما در رویه محاکم و دکتیرین مغفول مانده است.

**واژگان کلید و اژگان:** مسئولیت استرداد، مسئولیت مدنی، قاعده داراشدن ناعادلانه، استفاده بلاجهت

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران Skhorami66@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران

به طور کلی اصل مسئولیت در روابط خصوصی افراد در جامعه امروزی پذیرفته شده‌ها یا استوفاستوناشیا از اصل عدالتخواهی و اخلاق فردی و اجتماعی و اصول قواعد حقوقی است و این اصل حکم می‌کند که هر کسی به دیگری ضرر بیاورد کند باید از عهد و پیمان خود انحراف کند. [۳، ص ۲۲۳] مسئولیت بر مبنای تعدد یا استوار است. گاهی با تنای مسئولیت بر مبنای تعدد به وسیله پیمانهای تعهد به نتیجه است و گاهی مسئولیت مبتنی بر تقصیر یا مبتنی بر خطر می‌باشد. همچنین از گونه‌های مختلف مسئولیت می‌توان به ضرر ضمیمه، مسئولیت محض یا مسئولیت مطلقا اشاره نمود. [۱۵، ص ۳]

مسئولیت در معنای عام عبارت است از الزامی که بر اضرار اعم از اینکه منشأ ضرر و قایع حقوقی باشد یا اعمال حقوقی، که در این معنا شامل مسوولیت قرار دادی و یوقهری خواهد بود. [۲۸، ص ۴۵]

پس هر گونه تعهدی که قانون بر عهد و شخص قرار داده باشد تا زمان وارده به دیگری بر اجبار نکند اعم از آنکه هر یک از اینها را داشته باشد یا نداشته باشد. مسئولیت در علم حقوق هموارها مضاف الیه‌ها یا مختلفیه همراهم بود هاست؛ مسئولیت مدنی، مسئولیت قرار دادی، مسئولیت کیفری و مسئولیت انتظامی. [۱۹، ص ۸۳]

هدف اصلی قواعد مسئولیت مدنی جبران خسارت‌های مادی و معنوی و از طرف دیگر بازداشتن شخص خاطی از تکرار افعال زیان بار است. که البته به عنوان وسیله ای برای جبران خسارت زیان دیده و حمایت از حقوق وی کاستی‌هایی دارد از این رو در بسیاری از کشورها از طریق بیمه‌های خصوصی یا تأمین اجتماعی و طرح‌های جبران خسارت در صدد بر طرف ساختن آن برآمده‌اند. با این حال تکیه به قواعد معمول مسئولیت مدنی و مبنای آن به شکل عرفی و سنتی در خیلی از موارد نه تنها باعث عدم تحقق هدف غایی آن می‌گردد بلکه در پاره ای از موارد شخص خاطی از قبل این کاستی‌ها از منافع هنگفتی منتفع می‌گردد که به صورت بلاجهت و غیر عادلانه در دارایی وی وارد شده است. بنابراین در این تحقیق به شکل خاصی از مسئولیت تحت عنوان مسئولیت استرداد جهت تکمیل نظریه‌های سنتی مسئولیت مدنی و جلوگیری از تحصیل بلاجهت مال می‌پردازیم.

مبانی مسئولیت در حقوق سابقه تاریخی اندر فقهای میگردد که در این زمینه قواعد ضمانت‌قهری (غصب) اتلاف و تسبیب که از قواعد اسلا می‌تواند از گذشته‌ها ساساس و زیربنای ایجاد مسئولیت به شمار می‌آید. مسئولیت مدنی بر یک قاعده استوار است و آن اصل لزوم جبران خسارت است و سویی زیان‌زننده هم می‌باشد. مفهوم میکه قاعده‌ها ضرر هموار هبر آنتا کید نمود هاست. [۹، ص ۲۰]

## ۲- مسئولیت استرداد

واژه استرداد در فارسی به معنی « بازپس فرستادن » و معادل کلمه 'در انگلیسی و فرانسه است. این یک واژه صرف حقوقی است و دنباله ندارد، یعنی تنها به کار می‌رود. منظور از واژه فوق در ارتباط با یک دولت این است که شخصی را در اجرای یک معاهده، کنوانسیون یا قوانین داخلی خود به دولت دیگر تحویل دهند. [۲۲، ص ۸۳] در حقوق کامن لا حقوق استرداد را به لحاظ مبنا و سبب دعوا، دربرگیرنده مجموعه ای دعاوی می‌دانند که جملگی مبتنی بر اصل دارا شدن ناعادلانه هستند. که این دعاوی، هم در قواعد حقوقی و هم در قواعد انصاف یافت می‌شوند. مثلاً دعوی استرداد برای پولی که اشتبهاً به تصور وجود دین، تأدیه گردیده است. در این دعوی اگر پرداخت

<sup>1</sup>Extradition

کننده پول بتواند اثبات نماید که آنچه پرداخت شده، اشتباها و به تصور وجود دین و تعهد بوده که اساس و جود نداشته، در این صورت دریافت کننده مکلف به استرداد به میزان مبلغ دریافت شده است. [۳۳، ص ۲۲۳] یا اینکه مثلا شخص بر مبنای قرارداد منفعتی اعم از پول، خدمات و کالا قبض نموده و بعدا بی اعتباری قرارداد به هر دلیلی احراز می شود در این صورت دادگاه می تواند با این استدلال که دارا شدن خواننده فاقد سبب و ناعادلانه است حکم به استرداد نماید. [۳۶، ص ۵۶] اما از منظر هدف و کارکرد، حقوق استرداد مرتبط است با مجموعه ای ضمانت اجراها که هدف مشترک همه آنها محروم نمودن خواننده از تحصیل ناعادلانه منفعت یا مال است. با این رویکرد، تفاوت بارز آن با مسئولیت مدنی نمایان می گردد. زیرا هدف و غایت عمده در مسئولیت مدنی، اعطای غرامت به خواهان به خاطر ضررهای متحمل شده است.

با این تحلیل می توان گفت جوهره مسئولیت استرداد و فصل ممیز آن از سایر مسئولیت ها را باید در روش ارزیابی و محاسبه مسئولیت خواننده جست، یعنی ارزیابی مسئولیت براساس میزان انتفاع خواننده از عمل خود یا عمل دیگران نه براساس ضرر وارده به خواهان. البته در کنار اصول مذکور باید به این نکته نیز توجه داشت که اگر تحصیل مال یا منفعت خواننده مبتنی بر قرارداد یا سبب قانونی مشروع باشد (هرچند به ظاهر ناعادلانه به نظر آید و تعادل عوضین لحاظ نگردد مثل صلح بلاعوض، یا هبه یک مال به متهم..)، در این صورت نمی توان به استناد قواعد استرداد قائل به مسئولیت استرداد برای متفیع شد. در رابطه با مبانی مسئولیت استرداد در حقوق کامن لا اختلاف نظر وجود داشته ولی اکثر حقوقدانان بر این باورند که مسئولیت استرداد منبع واحدی داشته و آن هم اصل دارا شدن ناعادلانه است. [۳۴، ص ۱۷]

لازم به ذکر است مسولیت استرداد در معنای استرداد عین و منافع به میزان ضرر وارده به مالک با قواعد مسولیت مدنی همپوشانی دارد؛ ولی مسولیت استرداد در جایی موضوعیت دارد که شخص خاطی به جهت استیلا بر مال دیگری منفعی کسب نموده که بیش از اجرت المثل و یا خسارت (به نرخ شاخص تورم) می باشد. در این فرض نمی توان به استناد هیچ یک از قواعد مسولیت مدنی از دارا شدن بلاجهت شخص جلوگیری و وی را ملزم به استرداد نمود. باید توجه داشت که شرط مسولیت در این فرض، استفاده و کسب منفعت توسط شخص خاطی است و در مواردی که منفعتی زیاده بر اجرت المثل یا خسارت، تحصیل نشده است، مسولیت استرداد موضوعیت ندارد. اهمیت و جایگاه مسولیت استرداد را در قالب یک مثال می توان بیان کرد. بطور مثال، شخصی که خودرو دیگری را غصب نموده و توانسته در ماه مبلغ ده میلیون تومان از آن کسب درآمد داشته باشد (در فرضی که میانگین اجرت المثل خودرو در ماه سه میلیون تومان باشد) در این صورت طبق قاعده غصب، غاصب ملزم به رد مال و اجرت المثل ایام تصرف به میزان سه میلیون تومان می باشد و ضمانت اجرایی جهت الزام شخص برای استرداد مبلغ مابه التفاوت (هفت میلیون تومان) وجود ندارد. بنابراین در این فرض، بدون شناسایی مسولیت استرداد، قاعده ای برای جلوگیری از دارا شدن بلاجهت شخص خاطی وجود ندارد.

## ۲-۱ مبانی مسولیت مدنی و لزوم وجود نظریه مسولیت استرداد

مبنای مسولیت مدنی همواره از موضوعات بحث برانگیز در مسولیت مدنی بوده است. در این رابطه از قدیم حقوقدانان نظریاتی مطرح نموده که با گذشت زمان و گسترش جوامع بشری امکان پاسخ گویی به تمامی جوانب

مسئولیت‌ها و جبران ضرر با استناد به آنها وجود نداشته و به همین دلیل در تکمیل نظریات و تئوری‌های سابق، مبانی جدیدی مطرح گردید که در حال حاضر مبنای مسئولیت مدنی در نظام‌های حقوقی شامل:

### ۲-۱-۱ نظریه تقصیر

بر اساس این نظریه دلیل مسئولیت عامل زیان این است که او مرتکب تقصیر گردیده و فعل یا ترک فعل عمدی وی سبب ورود خسارت به دیگری شده است و براساس قواعد مسلم اخلاقی زیان رساننده‌ای از روی عمد، مورد مذمت و نکوهش بوده و در برابر زیان‌دیده مسئول است و باید زیان وارده بر او را جبران نماید. [۷، ص ۵۳]. این در حالی است که در نظریه مسئولیت استردادای علت و مبنای جهت مسئولیت شخص، تقصیر نیست، زیرا که در این نظریه از جهت زیان‌های وارده به شخص زیان‌دیده به موضوع نگاه نمی‌گردد بلکه از منظر استفاده‌های شخص خاطی مورد بررسی قرار می‌گیرد که ارتباطی با تقصیر ندارد.

### ۲-۱-۲ نظریه خطر

این نظریه تلاش می‌نماید تا تقصیر را از زمره ارکان ایجاد مسئولیت کنار بگذارد و صرف ایجاد زیان را برای مسئولیت کافی تلقی نماید. طرفداران این نظریه معتقدند هر کس خطرات و آثار زیانبار ناشی از عمل خویش را، خود به عهده بگیرد و منصفانه نیست که زیان‌دیده خسارات ناشی از عمل غیر را تحمل نماید. یعنی هر کسی کاری انجام بدهد که در اثر آن به دیگری خسارت وارد شود، مسئول جبران خسارات وارده خواهد بود ولو تقصیر هم نداشته باشد. [۲۵، ص ۴۱]

با این حال این نظریه نیز به تنهایی نمی‌توانست مبنای مسئولیت قرار گیرد و یا اینکه نواقص نظریه تقصیر را تکمیل نماید. یکی از مواردی که اشخاص نمی‌توانند به نظریه خطر استناد کنند در مورد مسئولیت استردادای است. یعنی جایی که شخص خاطی از مال یا فعل دیگری منافعی به دست آورده بدون اینکه ضرری به وی وارد کرده و یا اینکه ضرر وارده در مقابل انتفاع زیان‌زننده بسیار ناچیز باشد.

### ۲-۱-۳ نظریه تضمین حق

مطابق این نظریه تمام مسائل مسئولیت مدنی را نمی‌توان با استفاده از نظریه تقصیر و نظریه خطر حل کرد و این دو تئوری وافی به مقصود نیستند؛ زیرا هدف قواعد مسئولیت مدنی، جبران خسارت و تضمین حق و حمایت از آن است و باید بیشتر وضعیت زیان‌دیده مورد توجه قرار گیرد. طبق این تئوری، هر کسی در جامعه حق دارد سالم و ایمن زندگی کند و این حقی است که قانون برای اشخاص قائل شده است. [۲۰، ص ۱۶۵] به بیان دیگر تکلیف فاعل زیان به منظور تضمین حق امنیت زیان‌دیده است. [۲۴، ص ۱۳۰] با این حال این تئوری نیز ایراداتی دارد، مثلاً اگر شخصی در مقام اعمال حق خود، موجب ضرر دیگری شود تکلیف چیست و با چه ضابطه‌ای باید دو حق مخالف را با یکدیگر سازش داد؟ بنابراین هیچ کدام از نظریات و مبانی مذکور؛ یعنی فرضیات تقصیر، خطر و تئوری تضمین حق نمی‌توانند به صورت انحصاری پاسخگوی تمام مسائل مربوط به مسئولیت مدنی باشند. بلکه هر یک از این تئوریها با موارد خاصی متناسب است و باید در جای خود مورد استفاده قرار گیرد.

### ۲-۱-۴ نظریه‌های مختلط

بر اساس این نظریه هیچ یک از نظریه های مبانی مسولیت مدنی به تنهایی نمی تواند مبنای مسولیت قرار گیرد و در تمام زمینه ها پاسخگوی نیازهای اساسی جامعه باشد و می بایست در هر مورد هر نظریه که متناسب بوده را اعمال کرد. [۱۵، ص ۴۰]

طرح این نظریه به خوبی بیان گر این مهم بوده که در باب مسولیت مدنی و با توجه به گسترش جوامع بشری اتکا به تئوری های سابق کافی نبوده و جهت جبران و تکمیل می بایست به دنبال نظریه های دیگری بود. به همین دلیل یکی از نظریه هایی که می تواند در کنار سایر نظریات در تکمیل مسولیت مدنی به آن استناد کرد، نظریه مسولیت استرداد است.

## ۲-۲ تمایز مسولیت استرداد از مسولیت مدنی

با توجه به آنچه گفته شد، مسولیت استرداد از لحاظ منشاء، مبانی، هدف و نحوه جبران خسارت متمایز از مسولیت مدنی است. تفصیل مطلب به شرح ذیل است.

### ۲-۲-۱ از لحاظ منشاء

تحقق و منشاء مسولیت استرداد منوط به نقض قرارداد یا ارتکاب عمل خطا نیست، بلکه منبعاصلیاً نقض اعدا هدا را شدن اعدا لانه است. البته لازمه توضیح است که گاهی اوقات نقض قرارداد و عمل خطا نیز ممکن است منتهی به ایجاد این نوع از مسولیت گردد. مثلاً در مواردی که خواننده مرتکب نقض قرارداد میشود و از نقض آن منافع غیر از خود تحصیل میکند، دادگاه می تواند ملاک مسولیت خطا را انتفاع و قرارداد هضرر وارده بخواننده و او را مکلف به استرداد منافع حاصله از نقض قرارداد بخواننده نماید، در این صورت تا وقت مدعی صهم مسولیت استرداد است. ولی در مسولیت مدنی منشاء ایجاد آن خطا و فعل زیان بار از سوی شخص زیان زنده است.

### ۲-۲-۲ از لحاظ مبانی

همانطور که بیان گردید مبانی مسولیت مدنی نظریات تقصیر، خطر، تضمین حق و مختلط بوده که البته مبنای اصلی همان نظریه تقصیر می باشد. نظام حقوقی ایران نیز در بیشتر موارد به تقصیر اشاره داشته هر چند که در بعضی موارد نیز نظریه خطر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که نمی توان در توضیح مبانی مسولیت استرداد به این نظریات استناد کرد. مبانی مسولیت استرداد با توجه به هدف آن شامل قاعده دارا شدن بلاجهت، قاعده لاضرر، بنای عقلا و عرف می باشد. از طرف دیگر جوهر مسولیت استرداد، دارا شدن بلاجهت خاطی به میزانی بیشتر از مبلغ اجرت المثل یا زیان و خسارت مدعی است و با فعل یا ترک فعل و استیلا بدون استحقاق بر مال دیگری محقق می شود.

### ۲-۲-۳ از لحاظ هدف

مسولیت مدنی مستولیت است، که در برابر ایجاد خسارت به وجود می آید و به وجود آورنده خسارت تراننا گزیر از جبران خسارت می نماید. بنابراین هر جا که شخص در برابر دیگری مستول جبران خسارت می باشد، در آن جا مستولیت مدنی وجود دارد. لذا هدف در مسولیت مدنی جبران خسارت به صورت پرداخت مبلغی پول در ارتباط با زیان دیده است. البته هر چند که می توان گفت نقش

مهمی نیز در تنبیه وارد کننده زیان و بازداشتن وی از ارتکاب مجدد فعل زیانبار در آینده دارد، ولی مهم ترین هدف مسولیت مدنی همان جبران خسارت وارده به زیان دیده است. در مقابل هدف مسولیت استرداد جلوگیری از دارا شدن و استفاده بلاجهت اشخاص نسبت به اموال و منافع متعلق به دیگران است. ممکن است در بعضی موارد در مسولیت استرداد، ضرری به شخص وارد نگردد و یا اینکه به اندازه انتفاعی که خاطی کسب نموده مالک مال متضرر نشده که هدف جبران آن باشد. مثلاً خاطی با پول متعلق دیگری معاملاتی انجام داده که سود سرشاری نصیب وی شده که با استناد به قواعد مسولیت مدنی خاطی مسئول رد اصل مال و نهایتاً خسارت به نرخ شاخص تورم بانک مرکزی است. در فرضی که تورمی وجود نداشته باشد ضرری از لحاظ منافع به مالک وارد نشده و خاطی صرفاً مکلف به رد اصل مال است. در این صورت منافی به دارایی خاطی وارد شده که منشاء آن بلاجهت و نامشروع است و با استناد به قواعد مسولیت مدنی امکان جلوگیری از این دارا شدن وجود ندارد. [۶، ص ۵۸]

## ۲-۳ مسئولیت مدنی و استفاده بی سبب

یکی از راه‌حل‌های یک‌پارچه برای توجیه این قاعده به هذهمیرسد، بازگرداندن آن به احکام مسئولیت مدنی و جلوگیری از اضرار به دیگران است: بدین بیان که خورنده مال دیگری یا زارها ظلم و بدو نسبت به مشر و عنو عیاض اضرار ناروا است که باید از آن‌پرهیز کرد. پس، همانگونه که زیان دید در مسئولیت مدنی می‌تواند بر ایجبر اضرار خود به وارد کنندگان جو عکند، کسی هم که به زیان او استفاده بی‌جهت شده است حقدار در جبران او وضع خود را از استفاده کند به خواهد و آنچه را به نفع حقاز دست داده باز ستاند. در هر دو واقعه، اضرار ناروا و اقدام به نامشروع است. در مسولیت مدنی، ائتلاف مال غیر را، اگر بدو نحق باشد، هیچ‌قانونی مباح نمی‌داند. در استفاده بدون سبب و ناعادلانه نیز قنونی نگذار خورنده مال دیگری بی‌سبب اضرار را از کار و رول نمی‌بیند. بدین ترتیب، قاعده اضرار بر هر دو دعوی حکومتی مبنی بر نیاز به تأسیس قاعده‌ها ایجاد پیدا می‌شود.

بر این قیاس می‌توان ایراد کرد که، هر چند از لحاظ نامشروع و عبودن واقع بینانند و یگانگی هستو هدف‌ها بی‌در هر دو دعوی پرهیز از باقی ماندن ضرر جبران نشده است، نباید این دو نهاد حقوقی را یکسان پنداشت. در دعوی مسئولیت مدنی، مبنای ورود ضرر به زیان دیده است، خواه وارد کننده از آن نفعی ببرد یا خود نیز آسیبی بیند، در حالی که در دعوی استفاده نامشروع، مبنای انتفاع و ایستگشخص از مال یا کار دیگر پرهیز است و به همین اندازه نیز باید به‌طور جو ع شود. پس، اگر شخصی به دیگری زیان برساند و خود متفعلن شود، بر پایه جبران ضرر محکوم می‌شود و به عنوان «استفاده بدون سبب و ناعادلانه» نمی‌تواند ابراهاد نامالیاجبار کرد. عکس قضیه نیز قابل تصور است. زیرا، اگر شخصی از مال دیگری به زیان او سود ببرد و خود اقدامی را نکرده باشد، به عنوان استفاده بدون سبب و ناعادلانه قابل تعقیب است ولی به نفع اضرار به غیر نمی‌تواند او را محکوم کرد.

در مسئولیت مدنی، احراز رابطه علیت بین فعلشخص و ورود ضرر شرط حتمی تحقق مسئولیت است، لیکن در دعوی استفاده بدون سبب و ناعادلانه به فعل خواننده، توجه نمی‌شود و کفایست رابطه میان فرد و نیافتندار ایبا و کاسته شدن از دارایی خواننده وجود باشد.

بنابراین، برای جبران تبعات تعدد مواردیکه عوایم مسئولیتکار بردیندارد، قاعده دیگری لازم است که جبران ضرر را به گونه‌های محدودتر تأمین کند و پشتوانه فداخلاق «پرهیز از اضرار به دیگران» باشد و هم‌تلاش‌ها برای یافتن مبنای چنین قواعدی است. [۲۸، ص ۸۹]

در مسولیت مدنی، مسئولیت خاطی به میزان ضرر و زیان وارده به زیان دیده است. در صورتیکه در مسولیت استرداد از منظر استفاده‌هایی که شخص خاطی از مال و منافع مالک برده است به قضیه نگاه می‌کنیم. بدین توضیح که در مسولیت استرداد لزوماً میزان مسئولیت بیشتر از ضرر و زیان و خسارات وارده است و شامل کلیه منافع متصوره و بلاجهتی است که شخص خاطی برخوردار شده است و حتماً باید بیشتر از ضرر و زیان مدعی یا اجرت المثل باشد [۱۵، ص ۴۳]

البته در رابطه با میزان مسولیت شخص در مسولیت استرداد شاید ابهاماتی وجود داشته باشد با این توضیح که آیا جهل شخص خاطی در میزان مسولیت وی تأثیر دارد؟ تأثیر فعالیت، تخصص و تلاش شخص در به دست آوردن منافع و رد آن به چه صورت است و آیا شخص استحقاقی در این رابطه دارد؟ در این خصوص باید گفت که مسولیت شخص به صورت مطلق بوده و جهل وی همانطور که در غصب (در رابطه غاصب و مالک) تأثیر نداشته در مسولیت استرداد نیز بی تأثیر بوده و تخصص و تلاش در به دست آوردن منافع بیش از اجرت المثل، توجیه کننده عدم مسولیت نمی‌باشد. در قانون مدنی نمونه‌های در این زمینه وجود دارد که کلیه منافع حاصله را متعلق به مالک دانسته از جمله مواد ۳۲، ۳۳، ۳۰۳، ۳۱۳ تأیید کننده این موضوع است. پس همانطور که طبق ماده ۳۳ قانون مذکور نما یا حاصل از اصله یا حبه با وجود کشت در زمین دیگری و نگهداری و آبیاری آن توسط مالک زمین و استفاده از مواد مغذی و معدنی، به صورت کامل متعلق به مالک اصله و حبه بوده بنابراین در مواردی که شخص با استفاده از مال دیگری هر چند با به کار بردن تخصص خود، منفعی را تحصیل می‌نماید، متعلق به مالک مال بوده و خاطی ملزم به رد آن است.

### ۳- مستندات حقوقی دارا شدن بدون سبب و استیفای ناروادر گستره حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران، قاعده کلی جلوگیری از دارا شدن غیر عادلانه، به صراحت مورد پذیرش قرار نگرفته و قانونگذار می‌بایست با اصلاح در قانون مدنی، دارا شدن غیر عادلانه را در کنار دیگر منابع تعهد به رسمیت بشناسد. از سوی دیگر این قاعده، مبنای بسیاری از مواد قانون مدنی قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت قاعده دارا شدن غیر عادلانه، به عنوان یک اصل کلی حقوقی قرارداد. در این نظام حقوقی دارا شدن، زمانی بدون سبب و غیر عادلانه محسوب می‌شود؛ که بدون مجوز قانونی باشد. باید گفت درست است که در اکثر موارد بیان شده قانونگذار به هر طریق ممکن از دارا شدن غیر عادلانه و بدون جهت افراد جلوگیری نموده اما عناصر و شرایط دارا شدن غیر عادلانه متفاوت از این عناوین می‌باشد چرا که در بیشتر این موارد، یا خواننده مقصر بوده که بر مبنای تقصیر خویش محکوم به جبران خسارت است و یا بر مبنای وجود قرارداد و تعهدات قراردادی مکلف به استرداد می‌باشد، مانند استرداد ثمن در تلف مبیع قبل از قبض که به موجب ضمان معاوضی و عدم انتقال ضمان به مشتری یا شرط ضمنی می‌باشد. این در حالی است که مواردی پیش می‌آید که در آن خواننده نه مرتکب تقصیر شده و نه قراردادی موجود می‌باشد ولی در عین حال از مال یا هزینه دیگری دارا شده است در این جا انصاف و وجدان آگاه حکم می‌کند که هیچ کس حق ندارد به زیان دیگری دارا شود و در صورتی که دارا شده باشد، دارایی باید به کسی که واقعاً

استحقاق آن را دارد مسترد شود و در این جا نهادهایی مانند مسئولیت مدنی، ضمان معاوضی و یا مواردی که قانونگذار مقرر نموده است.

در قاعده دارا شدن غیر عادلانه هیچ کس نمی تواند بدون علت به زیان دیگری دارا شود. قاعده مزبور در قرآن مجید در سوره نساء آیه ۲۹: «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض» به بیانی رساتر به صورت دستور حقوقی آمده است. در حالی که استیفای نامشروع و یا بدون جهت در صورتی است که شخصی به زیان دیگری و بدون رضای او بر دارایی خویش بیفزاید خواه مورد استفاده مال یا کار باشد. بنابراین هرگاه کسی طلب پرداخت شده را دوباره از مدیون بگیرد یا طلبی را که حق دیگری است از مدیون وصول کند و خود بردارد یا آنچه را که در نتیجه عقد فاسد به دست آورده است نگاهدارد یا حاصل دسترنج دیگری را بدون رضای او، تملک کند استیفای نامشروع کرده و این اقدام در ماده ۳۱۹ قانون تجارت استفاده بلاجهت نامیده شده است.

حقوق ایران استیفای نامشروع را به عنوان منبع مستقل تعهد نشناخته است، اما در عین حال اسباب سنتی ضمان قهری نیز به تنهایی قادر نیستند همه‌ی مصادیق متنوع استیفای نامشروع را پوشش دهند. با توجه به مبانی حقوق داخلی و به ویژه با استناد به قاعده‌ی «حرمت اکل مال به باطل» در فقه اسلامی، در حقوق ایران نیز می توان به تمهید نظریه‌ای جدید به منظور جلوگیری از کسب ثروت‌های نامشروع پرداخت و شرایط و آثار قاعده را بر این مبنا تبیین کرد. [۲۰، ص ۹۵]

بر اساس مفهوم ماده ۲۶۵ قانون مدنی ایران؛ در ایفاء وجود دو دین مفروض است و باید دینیا تعهدی باشد تا وفای به آن معنی پیدا کند؛ پس اگر شخص بدین پندار که به دیگری مدیون است مالی به وی بدهد در حالی که واقعاً دینی وجود نداشته است گیرنده مال نمی تواند به ناروا آن را تصاحب کند پس باید به مالک بازگرداند این است که ماده ۲۵۶ قانون مدنی مقرر می دارد: «هر کس مال را به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون آنکه مقروض آن چیز باشد می تواند آن را استرداد کند». بخش دوم ماده حاوی تعهد کسی است که مالی را به ناروا گرفته است؛ در برابر این تعهد؛ پرداخت کننده حق استرداد آن را پیدا میکند و به همین اعتبار است که ایفاء ناروا در زمره منابع تعهد قرار می گیرد.

### ۱-۳- قانون اساسی

به موجب اصل ۱۴۷ ق ۱: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است؛ ضوابط آنرا قانونتعیین می کند.» بنابراین ماده مالکیت شخص از راه غیر مشروع، غیر محترم و ناروا می باشد. اصل ۴۹ ق ۱ اذعان میدارد: «دولت مؤظف است ثروت های .... غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند. این ماده تکلیف ثروت های نامشروع را مشخص گردانیده است.»

### ۲-۳ قانون مدنی

ماده ۳۳۶ ق. م می گوید: «هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.»

هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی، از مال غیر استیفاء منفعت کند و نیز ماده ۳۳۷ ق. م اذعان می دارد [صاحب مال، مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن انتفاع، مجانی بوده است.] گرچه به

ظاهر، مواد مذکور درباره استیفای مشروع است. ولی هرگاه استیفا با اذن مالک و صاحب کار برای استیفاء کننده ضمان آور باشد، به طریق اولی استیفای ناروا و نامشروع ضمان آور خواهد بود. در قانون مدنی مواد فراوانی دیده می شود که از استفاده بی سبب جلوگیری کرده است (از جمله ماده ۲۳ در زراعت با حبه غیر، ماده ۱۷۲ در حیوان ضاله، مواد ۳۰۱ به بعد در پرداخت ناروا، ماده ۳۰۶ در اداره فضولی، مواد ۳۱۱ به بعد در غصب مواد ۴۱۶ به بعد در غبن، ماده ۴۲۷ در عیب. ولی در قوانین ما قاعده کلی که به طور صریح حاوی منع «استفاده بدون سبب و ناعادلانه» باشد به چشم نمی خورد.

## ۲-۳ قانون تجارت

به موجب ماده ۳۱۹ ق ت: «اگر وجه برات یافته طلب یا چک را نتوان به واسطه حصول مرور زمان پنج ساله مطالبه کرد، دارنده برات یافته طلب یا چک می تواند تا حصول مرور زمان اموال منقوله وجه آنرا از کسی که به ضرر او استفاده بلاجهت کرده است مطالبه نماید. «پس معلوم می شود که «استفاده بلاجهت» به ضرر دیگری، منبعی است برای تعهد که دین ناشی از آن تا ۱۰ سال قابل مطالبه است و از دین ناشی از عمل حقوقی صدور یا قبول برات متمایز می شود.

## ۴-نسبت سنجی مسولیت استرداد در حقوق ایران و فقه امامیه

در اینمبحثبرایشناختجایگاهمسئولیتاستردادیدرنظامحقوقیایرانابتدایارهاپایانمشابهراموردبررسیقرارمیدهیموسپسبهررسیجایگاهایننوعازمسئولیتدرنظامحقوقیایرانخواهیمپرداخت. درحقوقایراندرحوزهاموالوتضمینهایمربوطبهآن، واژگانمخ تلفیوجودداردکههممعنایدقیقآنهاشخصنیستوتوگابهجهتجایهمبهمکاررفتھاند. اینمفاهیممانندمصادره، ضبطوبعضاًجبرانخسارتاست. برخیازاینمفاهیمعبارتنداز

### ۴-۱- قاعده علی الید

طبق قاعده علی الید، استیلاء بر مال یا حق دیگری بدون اذن او و بدون اذن شارع از موجبات ضمان فہری است که از آن به «ضمان ید» یاد می کنند. مستند این قاعده حدیثی است از پیامبر(ص) که می فرماید: «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ». [۱، ج ۲، ص ۳۴۵]. قاعده علی الیدیا ضمان ید، به طور کلی حاکی از این واقعیت است که تصرف در مال یا حق متعلق به دیگری، بدون اذن مالک یا عدم وجود مجوز شرعی و قانونی، نوعی تصرف ضمان آور خواهد بود. این ضمان، صرفاً منحصر به عین مورد غصب نمی باشد بلکه شامل کلیه منافع مربوط به مال که عرفاً ممکن الحصول محسوب میشوند و همچنین حقوق متعلق به آنها که واجدارزش مادی شناخته شده اند می گردد.

البته در بحث از ضمان، در قاعده علی الید، در مورد اثبات ضمان منافع از طریق این قاعده اختلاف نظر گسترده ای بین فقہاء وجود دارد؛ برخی حکم ضمان مستفاد از این قاعده را هم شامل عین می دانند و هم شامل منفعت؛ خواه مستوفات باشد و خواه غیرمستوفات. از نظر آنها همان طور که بر اساس این قاعده، استیلاء بر عین تحقق یافته، استیلاء بر منفعت نیز تحقق یافته است. زیرا، با تسلط بر عین، منفعت نیز تحت استیلاء درمی آید و اصولاً در دیدگاه عرف نیز راه استیلاء بر منفعت، استیلاء بر عین است. [۱۱، ج ۲، ص ۳۸۱]

اما در مقابل این گروه برخی دیگر قائل اند به اینکه قاعده «علی الید» شامل منافع نمی شود. و عنوان می دارند حدیث «علی الید» علاوه بر اینکه ضعیف السند است، شامل منافع نمی شود و روایات عدم حلیت تصرف غیرمجاز در مال

دیگری، مانند: «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» نیز در مقام بیان حکم تکلیفی هستند، نه در مقام بیان حکم وضعی ضمان. [۲، ج ۱، ص ۳۱۷]

هر چند که بین فقها در رابطه با محدوده شمول قاعده اختلاف وجود داشته و بعضی آن را صرفاً مربوط به استرداد عین و عده ای استرداد بدل و مثل را مشمول آن دانسته و نهایتاً گروهی نیز منافع را با استناد به این قاعده قابل استرداد می‌دانند. [۲۶، ج ۲، ص ۴۱۱] در فقه امامیه هدف از وضع قواعد ضمانی، جلوگیری از تحصیل بلاوجه مال و معیار ارزیابی مسولیت ضامن بر پایه میزان انتفاع ضامن از مال استوار است؛ بدون ارزیابی زیان وارده. بر پایه این قاعده و کاوش در مباحث فقهی نشان می‌دهد که گیرنده مال غیر ضامن رد عیناً بدل آن در صورت تلف و جبران خسارت در صورت نقصان آن است. مشهور فقهای شیعه و سنی قاعده علی‌البدل را در عقد صحیح، منافع مستوفات و غیر مستوفات، عقد فاسد و غضب جاری می‌دانند. این قاعده با اطلاق خود، همانطور که می‌تواند دلیلی بر ضمان عین باشد، می‌تواند مبین ضمان منفعت و عمل نیز باشد.

#### ۴-۲ قاعده ما یضمن بصحیح یضمن بفاسده

این قاعده در واقع مشتمل بر دو قاعده است: یکی اصل قاعده که عبارت است از «ما یضمن بصحیح، یضمن بفاسده»؛ یعنی هر عقدی که صحیح آن ضمان آور است، فاسد آن هم موجب ضمان می‌شود، و دیگری عکس‌قاعده که عبارت است از «ما لا یضمن بصحیح، لا یضمن بفاسده»؛ یعنی هر عقدی که صحیح آن موجب ضمان نباشد، فاسد آن نیز ضمان آور نیست. که در این مبحث با توجه به اینکه قسمت دوم قاعده سلبی بوده و ارتباطی به مسولیت استرداد نداشته لذا صرفاً به قسمت اول قاعده می‌پردازیم.

به استناد بخش اصلی قاعده، فقها در کلیه مواردی که مالی از طریق عقد فاسد خریداری شده و به قبض درآمده باشد، مشتری را ضامن دانسته‌اند. [۵، ج ۳، ص ۱۸۲] و خریدار را در چنین مواردی در حکم غاصب و وی را ضامن عین مقبوض می‌دانند. بدین معنی که اگر عین باقی باشد، مشتری باید خود عین را مسترد کند و در فرض تلف عین، باید مثل یا قیمت آن را به مالکپردازد. بنابراین با استناد به این قاعده طرفین عقد فاسد ملزم به استرداد می‌شوند. بدین صورت که خریدار می‌بایست مبیع را به فروشنده و فروشنده ثمن را به خریدار مسترد نماید. مینا و منشاء این الزام و تعهد عقد نیست زیرا عقدی دیگر وجود نداشته که طرفین ملزم به آن باشند، بلکه مینا دارا شدن بلاجهت و متعاقب آن مسولیت استرداد است که طرفین را ملزم به استرداد می‌نماید.

لازم به ذکر است که هرگاه شخصی مالی را در تصرف داشته باشد، تصرف و استیلائی او بر مال دلیل مالکیت او شناخته می‌شود و تا زمانی که ادعای خلاف آن در دادگاه ثابت نشود، مالکیت او به قوت خود باقی است اگر شخص با مجوز قانونی بر مال دیگری مستولی شده باشد امین، و در غیر اینصورت ضامن خواهد بود. ضمانتی بودن استیلاء به عنوان یک اصل کلی هم در فقه هم در حقوق ایران مطرح است و کاربرد این استیلاء قاعده "علی‌البدل ما اخذت حتی تودیه" می‌باشد که فقها در موارد بسیاری از جمله: غضب، مقبوض به عقد فاسد، اخذ بالسوم حتی در مواردی در ضمان برابر و غیره به آن استناد نموده‌اند.

#### ۴-۳ قاعده حرمت اکل مال به باطل

قاعده فقهی حرمت اکل مال به باطل یکی از اصول کلی حقوقی است که سر منشاء بسیاری از قواعد فقهی و مواد قانونی است. این قاعده برگرفته از آیه ۳۹ سوره نساء «... لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل ... ولا تقتلوا انفسکم...» و آیه ۱۸۸ سوره بقره «ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام لتاکلوا فریقا من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون» و آیه ۳۴ سوره توبه «یا ایها للذین آمنوا ان کثیرا من الاحبار والرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل و یصدون عن سبیل الله والذین ینکزون الذهب والفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم» می باشد. اگرچه موارد این آیات و شأن نزول آنها یکسان نیستند و تفاوت دارند ولی همه آیات به این مهم اشاره دارند که خوردن و تصاحب اموال دیگران به صورت نامشروع و بدون دلیل باطل و حرام است.

در خصوص دارا شدن نمیبایست اظهار نمود کهواژه «اکمال» در آیه شریفه، که مبنای فقهی ما را تشکیل میدهد، دلالت بر این دارد که شریعت تحقق قضایا را نشان می‌دهد و از دارا شدن بدون سبب و ناعادلانه، تصرف در مال غیر و بهره‌مند شدن از آن به عبارتی دارا شدن باطل می‌باشد زیرا مسلمات است که «اکمال» و دارا شدن به سبب باطل واقع نشود، سخن گفتن از حرمت یا ضامان نیز مفهومی ندارد. بنابراین باید اظهار نمود که شریعت دارا شدن خوانده در لسان آیه شریفه با تعبیر کنایی «اکمال» مورد پذیرش قرار گرفته است.

باید توجه داشت، با توجه به اطلاق آیه شریفه، میتوان این برداشت را نمود که دارا شدن به سبب باطل، تنها اختصاص به شاخصه حقیقت دارد و اگر شخصیت حقوقی مانند شرکت نیز از مالیه طور غیر عادلانه به سبب باطل دارا شود مستمولا یا به خواهش شد، بنابراین آنچه اهمیت دارد صدق عنوان عرفی دارا شدن است، خواه به صورت مثبت یا منفی، مستقیم یا غیر مستقیم و مادیا غیر مادی و معنوی باشد، همچنین تفاوتی نمی کند که دارا شده شخص حقیقی یا حقوقی باشد. [۶، ص ۵۴]

##### ۵- مسئولیت استرداد و ارفاق نا عادلانه در فقه و حقوق ایران با نگاهی به رویه قضایی

نظام حقوقی هر کشور، با الهام از قواعد اخلاقی و مذهب و عایت ضرورتها یا اقتصاد و اجتماعی، چگونگی نقل و مشروط و توراها یکسب آنرا تعیین میکند. این راه‌ها در قوانین خلاصه نمی‌شود و عرف نیز در آن نقش اساسی دارد و ارزشهای اخلاقی و مذهب نیز عناصر مهم آن است. وظیفه هر ویه قضایی و نظریه‌های حقوقی که شرفسیر این راهوشناسایی و روح آن نظام است. دارا شدن، اگر از راه مشروع و عمو منطبق با نظام حقوقی باشد مباح است، هر چند به زیان دیگری تمام شود. بر عکس، هرگاه خوردن مال دیگری با استفاده از کار او در این ترا و ظلم و ناحق جلوه کند، باید معادلاستیفاء به صاحب آن برگردانده شود.

استرداد در معنای مطلق «تخلیه شخص از دارایی‌هایی که وی بدون سبب مشروع و قانونی، تحصیل نموده» آمده است و به «بازگرداندن عین مال به مالک قانونی» محدود نمی‌شود. بر این اساس، برای صدق مفهوم استرداد، نه تنها وجود مدعی خصوصی - که تحصیل نامشروع به زیان وی باشد ضروری نیست؛ بلکه بدل عین نیز، ذیل مفهوم استرداد جای می‌گیرد. قاعده «حرمت اکل مال به باطل» و گستردگی مفهوم «مال حرام» در فقه اسلامی نیز مؤید این معناست [۱۰، ص ۳۰].

اینمبنا، برخلاف نظریه‌های دیگر، محدود بودن دعوی «استفاده بدون سبب و ناعادلانه» به سایر قواعد حقوقی را به روش‌شناسی نشان می‌دهد و وصف فرعی و احتیاطی بودن این قواعد هر اتوجهی می‌کند. زیرا، اگر راه‌تخصصی‌تر و تدریس‌سایر قواعد مباح باشد، دیاد در قوانین قواعد هم‌معین بر ایجبرانا نپیش‌بینی شده باشد (مانند اثر غبن در قراردادها)، دیگر جایبر ایستناد به این قواعد باقی‌نمی‌ماند. [۲۳، ص ۱۹۸]

به نظر می‌رسد؛ در حقوق ایران دارا شدن غیر عادلانه و بلا جهت به عنوان یک منبع مستقل تعهد شناخته نشده است، و حتی می‌توان گفت به عنوان یک اصل مستقل حقوقی نیز بشمار نمی‌آید، شاید این بدان جهت است که نهادهای دیگری، مانند قاعده ضمان ید، اداره فضولی مال غیر، ایفای ناروا، استیفای از عمل یا مال غیر، و غیره، که می‌توان هر یک از آنها را به عنوان مصادیق و راهکارهایی برای جلوگیری از دارا شدن غیر عادلانه افراد بدانیم، تا حد بسیار زیادی قلمرو قاعده دارا شدن غیر عادلانه را پوشش داده و ضرورتی که در دیگر نظام‌های حقوقی چون فرانسه برای تمهید چنین قاعده‌ای وجود داشته، در حقوق ایران احساس نشود و یا از اهمیت بسیار کمتری برخوردار باشد. [۸، ص ۸۹]

#### ۱-۵ شرایط سلبی یا مانع دارا شدن بدون سبب در دکتین حقوقی ایران

برخیزید دیگر از شرایط جهت اعمال قواعد استفاده بدون سبب و ناعادلانه، شرایط سلبی یا مانع نامیده شده‌اند، به این معنا که وجود هر یک از آنها مانع از طرح دعوی استفاده بدون سبب و ناعادلانه نخواهد شد. این شرایط بهتر ترتیب عبارتند از: ۱- فقدان سبب مشروع و عبر ایستفاده، ۲- نبودن منفعت شخصی و یا تقصیر خواهان، ۳- نبودن دعوی دیگر (فرعی یا اضافی بودن دعوی) در ادامه بهر رسای این شرایط خواهی مپرداخت.

#### ۱-۱-۵ فقدان سبب مشروع برای تصرف

یکی از شرایط تحقق استفاده بدون سبب و ناعادلانه و اقامه دعوی بدین عنوان، فقدان جهت برای دارا شدن است. مقصود از جهت، چنانکه گذشت منبع و مستند دارا شدن است. قانونگذار راه‌های مجاز جا به جایی مال از یک دارایی به دارایی دیگر و تحصیل ثروت را تعیین کرده است. هر گاه ثروتی از راه‌های (مجاز) قانونی بدست آید مشروع است و گرنه مال تحصیل شده فاقد سبب مشروع و در زمره اموال نامشروع قرار می‌گیرد. از آنجا که قراردادها و قواعد حقوقی اسباب متعارف و شناخته شده‌اند، هر گاه کسی با یک قرارداد معتبر مالی بدست آورد، یا به حکم قانون به ارزش افزوده‌ای دست یابد؛ از طریق مشروع و با یک سبب قانونی دارا شده است و هم چنین اذن مجانی مالک نیز جهت مشروع دیگری است که گاه وسیله دارا شدن اشخاص قرار می‌گیرد. [۲۷، ص ۳۲]

بنابراین هر گاه بر دارایی شخصی با کم شدن از دارایی دیگری افزوده شود، در حالی که هیچ یک از جهت‌های مشروع اعم از قرارداد، اذن مالک یا یک قاعده حقوقی آنرا توجیه نمی‌کند، دارا شدن بدون سبب و ناعادلانه محقق شده است. شک نیست که هر گونه دارا شدن و استفاده، موجب ضمان دارا شونده نیست. مثلاً یک بازرگان درستکار در معاملات خود سود می‌برد، ولی استفاده او بدون سبب و ناعادلانه نیست و از این رو مشتریان و رقیبایی که از مهارت و تسلط او در بازرگانی زیان دیده‌اند نمی‌توانند بدین عنوان علیه او اقامه دعوی کنند.

برای محدود کردن قلمرو استفاده بدون سبب گفته اند که دارا شدن باید غیر عادلانه باشد. ولی باید در معنی این کلمه دقت کرد. ممکن است تصور شود که دعوی هنگامی قابل طرح است که دارا شدن برخلاف انصاف باشد. ولی این تصور درست نیست و مقصود از غیر عادلانه بودن، این نیست که استفاده خلاف انصاف باشد. فروشنده ای که چیزی را با قیمت گزاف می فروشد عملی انجام می دهد که خلاف انصاف است و در این صورت ممکن است مشتری خیار فسخ بعلت غبن یا تدلیس با بجهت دیگر داشته باشد. ولی بهر حال نمی توان علیه او بعنوان دارا شدن غیر عادلانه اقامه دعوی کرد. غیر عادلانه در اینجا به معنی مخالف حقوق یا غیر قانونی است. و تئیکه حقوقدانان رومی می گفتند هیچ کس نباید بطور غیر عادلانه به زیان دیگری دارا شود، مقصودشان این بود که هیچ کس نمی تواند برخلاف موازین حقوقی و بطور غیر قانونی مالی را بدست آورد.

پس دارا شدن هنگامی غیر عادلانه به شمار می رود که خلاف موازین حقوقی باشد. اکنون این مسئله مطرح می شود که دارا شدن در چه موقع خلاف موازین حقوقی است؟ در پاسخ باید گفت: هنگامی که جهت (علت) مشروعی نداشته باشد. مقصود از جهت در اینجا همان منشأ و منبع مشروع و قانونی دارا شدن است که ممکن است یک عمل حقوقی صحیح (مانند قرارداد) باشد یا یک قاعده قانونی یا عرفی.

این شرط در واقع یکی از شرایط محدود کننده قلمرو قاعده استفاده بدون سبب محسوب می شود.

برای تحقق قاعده لازم است که استفاده فاقد هر نوع جهت یا سببی باشد که آن را توجیه نماید، در نتیجه هرگاه استفاده دارای یک سبب مشروع باشد، هرچند به زیان دیگری هم باشد، از آن جلوگیری نمی شود و فرد دارا شده می تواند آن ارزش افزوده را مادامی که برای آن دلیل و سببی باشد که آن را توجیه نماید، نزد خود نگهداری کند.

این شرط در واقع یک شرط منفی برای جلوگیری از توسعه قاعده بر اساس انصاف می باشد، زیرا هرچند که استفاده به زیان دیگری غیر منصفانه است، اما اگر سبب مشروعی برای آن وجود داشته باشد، نمی توان آن را ممنوع قلمداد کرد [۲۱، ص ۸۷]

اکثر نویسندگان حقوقی ایران، فقدان سبب استفاده را به عنوان شرط مستقلی برای اجرای این قاعده به رسمیت شناخته اند و گفته اند که استفاده می باید بدون سبب و جهت باشد [۱۰، ص ۵۴]

## ۲-۱-۵ نبودن منفعت شخصی و یا تقصیر خواهان

این شرط به عنوان دو مینش شرط تسلب یا مانع جهت اقامه دعوی یا انتفاع ناعادلانه شناخته شده است، توضیح اینکه گاهیا و قاتخواهان به خاطر منفعت شخصی خود شعلیر انجام میدهد که در عین حال این اقدام موجب استفاده دیگر نیز میشود، لذا چونکه شخص به خاطر منفعت خود شاعدا مبهانجام آن عمل نمود و به تبع این کار شخص ثالث نیز ناخوایسته، دارا شده است، پس نمیتواند علیه شخص اخیر دعوی یا استفاده بلاجهت اقامه کند، تا کاهشداری شجیرانشود، زیرا کاهشداری بیوینناش از خواست و اسواتواراده خود او بود و اساساًست.

به عنوان مثال؛ هرگاه شخصی به منظور جلوگیری از ورود خسارت به مزرعه خود، سد جلوی سیلیندود در نتیجه این عمل سیلها را ضمیم اورکشور هزار استهدایت شد هوزمین های مجاور در اثر رسوب آبشیرین قابل کشت شوند، در این فرض استفاده مالکان زمینها مجاور از زیان مالک سد ایجاد نشده تا او بتواند بر این مطالبه اضافهارزش، دعوی یا استفاده غیر عادلانه را مطرح نماید. [۷،

به نظر میرسد در این مثال چون که خواهان به دلیل منفعت شخصی خود و با داشتن اختیار کامل به چنین اقدامی دست نزده است و کاهشدار ایوبی منحا لفعدا لتواخلاقه نمیباشد، بنابراین این نوعی حق مطالبه چیز زیر اندارد. در حقوق ایران برخیز اساتید به توضیح این شرط پرداخته و ظاهر الزوم آن را تأیید نموده اند.

بهم عبارت تدیگر پذیرفت هشتاد هاست تکه:  
 "هرگاه خواهان اقدامی را حفظ منافع خود بکند و از آن اقدام سودی به دیگران نرسد، نمیتوان آن را به عنوان استفاده بدون سبب و ناعادلانه مطالبه کند..." [۷، ص ۶۵] یعنی نفع شخصی خواهان در اینجا سبب استفاده دیگری دیده است، البته به نظر میرسد در این حالت عدم امکان رجوع به شصت و هشتاد هاست دلیل فقدان کند و مقاعده (کاهشداری) که توضیح آن گذشت، نیز قابل توجه باشد.

### ۳-۱-۵ فرعیای اضافی بودن دعوا

حقوقدانان ایران درباره اینکه آیا دعوی انتفاع بدون سبب می بایست یک دعوی فرعی تلقی شود و به عبارتی شرط اعمال آن، نبودن دعوی دیگری است دو نظریه متفاوت را ابراز نموده اند.

به عقیده برخی از حقوقدانان: استفاده بلاجهت یا استفاده غیر عادلانه با قرارداد قابل جمع نمی باشد. به عقیده ایشان هرگاه استفاده یا استفاده ناشی از قراردادی باشد که بین طرفین منعقد شده است، این استفاده نه بلاجهت است و نه غیر عادلانه، زیرا قرارداد جهت و مجوز قانونی استفاده و استفاده به شمار می آید و به همین خاطر نمی توان آن را غیر عادلانه به مفهوم مقصود در این بحث محسوب داشت. [۱۸، ص ۳۹۲]

در راستای همین نظر برخی از اساتید بر این عقیده اند که: می توان اعتقاد داشت که مراجع رسیدگی به هنگام برقراری تعادل و توازن بین طرفین دعوا، با متابعت از مواد قانون مدنی و بررسی و تجزیه و تحلیل قراردادهای عقود و تعهدات بین طرفین را مقدم دانسته، و هرکجا که قرارداد، عقد و یا تعهد قراردادی و غیر قراردادی قابل اعمالی وجود داشته باشد، از استناد به قاعده استفاده بلاجهت خودداری نماید و إلا پایه و اساس قراردادهای، عقود و تعهدات بین طرفین همراه با خود این نهادهای قانونی منهدم خواهد شد و این خلاف وظیفه مراجع قضایی است، به عقیده این حقوقدان اقامه دعوا به استناد اصل و قاعده استفاده بلاجهت و یا استناد مراجع قضایی به این قاعده هنگام صدور رأی با وجود قرارداد معتبر، بسیار بعید و غیر اصولی به نظر می رسد. [۱۷، ص ۱۱۰]

در مقابل این دیدگاه عقیده دیگری که از سوی یکی از اساتید حقوق ایران ابراز گردیده این است که: اگر دعوی دیگر به دلایلی مانند نداشتن دلیل کافی برای اثبات آن، یا تعلل و تأخیر در اجرای حق فسخ ناشی از غبن و مانند آن، امکان اقامه نداشته باشد، در این صورت باید دید که مقصود قانونگذار پایان یافتن هر نوع دعوا مثل مورد غبن یا مرور زمان است، یا اینکه مقصود قانونگذار آسان کردن احقاق حق مدعی یا تمهید دعوی غیر از استفاده غیر عادلانه بوده است. در صورت اول به خواهان اجازه داده نمی شود که با دعوی استفاده غیر عادلانه، استفاده می که در قوانین به طور غیر مستقیم مشروع انگاشته شده مطالبه کند. ولی در صورت دوم چنین نیست، زیرا اگر درباره مقصود قانونگذار تردید شود باید اصل را بر اباحه گذاشت، چون اصل بر این است که اشخاص می توانند تمام وسایل مشروعی را که در اختیار آنها نهاده شده است را برای استیفای حق خود به کار برند [همان، ص ۴۳]

گاهی نیز استفاده بدون سبب است، ولی با مبنای دیگری می توان آن را مطالبه کرد، در این حالت به نظر ایشان، طرح دعوی استفاده غیر عادلانه با وجود دعوی دیگر، مثلا دعوی مبتنی بر مسئولیت مدنی و یا غصب هیچ اصل حقوقی را نقض نمی کند، هر چند که استفاده از دعوی دیگر ممکن است پرسودتر باشد.

به نظر می رسد پذیرش دیدگاه فوق در عمل مشکل می باشد و ممکن است قبول دعوی استفاده بلاجهت در کنار سایر دعاوی مانند مسئولیت مدنی و غصب باعث بروز اخلال در سایر قواعد و تعهدات حقوقی، قراردادی و غیر قراردادی موجود در جامعه، و برهم زدن نظم در ساختمان آنها شود، و هر جا که اقامه دعوی دیگر با مانعی قانونی روبرو شود، فرد آن مانع را نادیده گرفته و خسارت خود را از طریق دعوی استفاده بلاجهت مطالبه نماید و این امر خودبه خود زمینه "تقلب افراد نسبت به قانون" را فراهم می نماید. به هر حال آنچه که از توجه به دو نظریه فوق به ذهن متبادر می شود این است که حقوقدانان ایران در این خصوص که دعوی استفاده بلاجهت در صورت وجود قرارداد، قابل طرح نمی باشد اختلافی ندارد، اما در فرضی که دعوی قراردادی بین طرفین وجود نداشته باشد، بلکه خوانده از یک الزام خارج از قرارداد برخوردار باشد، به نظر می رسد میان حقوقدانان ایران اختلاف نظر به چشم می خورد و شاید علت آن تأثیر بیش از حد برخی از حقوقدانان ایرانی از نگارشات حقوقی فرانسه باشد زیرا؛ همانطور که قبلا بیان داشتیم بسیاری از دعاوی که در حقوق فرانسه تحت تأثیر دعوی استفاده بلاجهت قابل طرح می باشند، در حقوق ایران تحت عناوین حقوقی خاصی مانند استیفاء و غصب و تسبیب قرار می گیرند و دشوار است که اقامه دعوی استفاده بلاجهت را در این موارد مجاز بدانیم. پس به نظر می رسد نمی توان به طور کلی اعلام کرد که در حقوق ایران دعوی استفاده غیر عادلانه منوط به نبودن دعوی دیگر و به عبارتی فرعی یا اضافی بودن این دعواست.

## ۲-۵ رویه قضایی

از آنجاک ههشهرایط قعاععه داراشدنبدون جهتدرحقوقایرانتنها توسطتعدادمحدودبازاساتیدحقوقموردبررسیقرارگرفتهکها نیزبرگرفتهازدکترینحقوقیفرانسهاستودر قانونمدنیورویههقضایایایراننیزبه صراحتوبهطورمحیطشرايطاستدابهايتقاعدهمشخصنشدهاستلذا بهناچار میبایستشرايطمقرر در نظامحقوقیفرانسهودکترینحقوقیایرانشوررامبنایبحثخودقراردهیمو پساز طرحباحثربوطبهشرايطدر نظامحقوقیایرانشور موضوعحقوقیایراندرمورد پذیرش

یکازاینشرايطر اموردبررسیقراردهیمواینسوالرا مطرحنماییمکها یا همانشرايطبها مانعنادر حقوقایرانتیز قابلپذیرشاست یاخیر؟ زیراحقوقخصوصیایرانتاحدزیادبمقتبساساز حقوقفرانسهاستوحقوقدانانایرانهمیشهتوجهخاصیبهدکترینحقوقیایرانشور رداشتهاند .

درحقوقفرانسهبرایاولینباردررأی مورخه ۱۸۹۲ دیوانعالیفرانسهمعروفبه رأی "بودیه" دعوایداراشدنبدون سبب و ناعادلانهبعنوان منبعیمستقلموردپذیرشرویهقضایی اینکشورقرارگرفتو همینجهتدیوانعالیفرانسه در رأی مورخه ۲ مارس ۱۹۱۵ خود، اقدامبتهیینشرايطایقاعدهنمودمطابقباینرأی: "دعوایداراشدنبدون سبب و ناعادلانهکه مبتنیبرانصافاست، وازداراشدنهبزیاندیگریجلوگیریمیکند، درصورتپذیرفتهمیشودکها موالیکشخص، بدونسبب

قانونیو مشروع، بهزیان شخصدیگر یا فزایشیابد و این شخصبرای مطالبهخواستار شهیچدهوایدیگریکهناشیاز قرار داد، جر میاشبهج  
ر مباشدرا، در اختیار نداشتهاشد. [۱۴، ص ۷۵۶]

باتوجهباینراید کترینحقوقیفرانسهدریکتقسیمبندی، اینشرایطرابهدودستهکلیتقسیممودهاست: ۱-شرایطاثباتی، ۲-  
شرایطسلبیبامانع.

شرایطاثباتیتعداد: ۱-داراشدن (افزایشدارایخوانده) ۲- محرومشدن (کاهشدارایخوانهان)، ۳- رابطه  
یمیانافزایشوکاهشدارایی.

شرایط "سلبی" کهوجود آنها مانعاز اقامه دعویداراشدنبدون سبب و ناعادلانهمیباشد، عبارتتعداد: ۱-  
فقدانسببمشروعبرایداراشدن، ۲- نبودنمنفعتشخصیبرایخوانهان، ۳- نبودنعوایدیگری (فرعییااضافیودندعوا).

در حقوقایرانقاعدهکلیجولوگیر یاز داراشدنغیر عادلانهبهبصر احوتمورد اشارهقرار نگرفتهاستاماصرف نظر از اینکه مورد توجه  
قانونگذار بوده یا خیر، می توان گفت مبنایبعضیاز موادقانونمدنی، منعداراشدنغیر عادلانهاست. قانونگذار در ماده ۳۰۷  
قانونمدنیموجباتضمنانقهریرایبانکردهاست: « غضبوانچهدر حکمغصباست؛ اتلاف؛ تسبیب؛ استیفا»،  
کهبهقاعدهداراشدنغیر عادلانهاشارهاینکردهاست. ولی باتوجهبموادقانونمدنیکه برگرفته از  
فقهاسلاموحقوقفرانسسه، نهادهایخاصیرابهمنظور جلوگیر یاز داراشدنغیر عادلانه تاسیس  
نموده، از جملهدر ماده ۳۸۷ قانونمدنی، بهلحاظاینکههمشتری در مقابلثمنیکهدادهچیز یدریافتنکرده، تلفمیبعقبلاز قبضرا، موجبان  
فساخیعواستردادثمنهمشتری، دانستهاستوبایعهلحاظداراشدنغیر عادلانهملزمبهاستردادثمناست. همچنینبه موجبمواد  
۳۹۰تا۳۹۳ قانونمدنیدر صورتستمحققللغیر در آمدنمیع، چونمیبعهمشتریمنتقلنگردیده، حکمبهاستردادثمنبایعبدون سبب  
و ناعادلانهونا عادلانهمیباشد.

بررسی متون قانونی، تألیفات حقوقی و رویه قضایی نشان می دهد در ادبیات حقوقی ایران نشان می دهد که استفاده  
از واژه های « ضبط اموال » و « استرداد »، «مصادره» به جاییکدیگر، از فراوانی قابل توجهی برخوردار است. لفظ  
مصادره هم در مفهوم مدنی «استرداد دارایی های نامشروع» هم در مفهوم کیفری «سلب مالکیت اموال مشروع مجرم  
برای مجازات» به کار رفته است. [۱۰، ص ۵۳]

با این حال همانطور که گفته شد از آنجا که در قوانین ایران به صراحت اشاره ای به قاعده دارا شدن بلاجهت و به  
تبع آن ایجاد مسولیت استردادی نگردیده در عمل و رویه دادگاهها نیز به ندرت، قضات به این قاعده استناد و حکم  
صادر می نمایند. البته در حال حاضر نسبت به سابق هر چند نظر بعضی از قضات به سمت استناد به این قاعده و  
صدور رای بوده ولی در بیشتر موارد احکام صادره در مراجع عالی نقض می گردند.

در حقوق ایران نیز حکمقانوننیز سببمشروعو عیمحسوبمیشود کهمانعاز اجرایقاعدهاستفادهبودن سببمیگردد.  
بهعبارتیگاهیحکمیا از احکامقانون، بهعنوانسبببرایداراشدنبهبشمار میآید.  
مثالهاییکهدر آنهایکحکمقانونیداراشدنیکفرد بهزیاندیگریراتوجهیمیکندفراواناستبهعنوانمثال؛ بهموجبحکممقرر در ماده ۲۶  
قانونمدنی: « ...»

"در مورد تعهداتی که بر ایتمعهدلقانونا حکمطالبه نمیباشد، اگر متعهد بهمیلخود آنرا ایفانماید، دعویاسترداد مسموعنخواهدبود.

"

این دست‌ها از تعهدات که "تعهدات طبیعی" نامیده شده‌اند، به حکم قانون نسبی‌مشترو غیر ایاستفاده‌ها فراد به حساب می‌آید، بنابراین اگر فرزندی نفقه گذشته پدر و مادر نیازمند خود را پرداخت نماید، نمیتواند با استناد به استفاده‌ها و نسبتاً آنها، مبلغ پرداختشده را از آنها مطالبه کند، زیرا حکم قانون نمانع از مطالبه مبلغ تأدیهد همیگردد.

همچنین در صورتیکه یک نفر مالیر از دیگری غصب نماید و کاری و یا انجام دهد که باعث افزایش قیمت آن مال گردد، به موجب حکم قانون (ماده ۳۱۴ ق.م) غاصب نمیتواند این زیادت را از مالک مطالبه نماید، هر چند مالک از این طریق بر دارایی خود افزوده باشد. و یا شخصیکه مسئولیت خرابی خانه دیگری بود هاست، طبق ماده ۳۲۸ قانون مدنی میباید آنرا از نوع سازد؛ هر چند که اجرای این تکلیف قانونی موجب شود که مالک به میزان تفاوت بنای نو و کهنه‌ها یا اتلاف کننده دارا شود، ولی نفع متضرر از عمل زیانبار بدون سبب تلقی نمی‌گردد و سبب آن مقررات قانونی است. [۲۳]، ج ۲، ص ۲۲۳] و یا نمونه دیگر تملک مال به حکم قانون "ارث" است، زیرا تملک اموال به موجب ارث قهری است، به این معنا که اموال به جا مانده از متوفایه طور قهری بوجه حکم قانون به خویشاوندان نزدیکتر و منقل می‌شود. [۱۵]، ص ۶]

باید توجه داشت که گاهی "عرف و عادت" نیز به حکم قانون، انتقال رزشر از یک دارایی به دارایی دیگر توجه مینماید و به عنوان سبب مشروع و غیر ایاستفاده‌ها فراد به شمار می‌آید. به عنوان مثال؛ موضوع "توابع مبیع" که قانونگذار در ماده ۳۶۵ قانون مدنی از آن یاد کرده است، نمونه‌ای از کارکرد عرف به عنوان سبب مشروع و غیر ایاستفاده‌هاست، بنابراین در صورتیکه به حکم عرف اموال بیه عنوانت و بعهده اختیار مشتری قرار گیرد، فروشنده نمیتواند با استناد به اینکه مشتری، بدو نسبت به یان و داراگر دیده، استرداد اموال را مطالبه نماید.

پس نمیتوان از قرارداد، ایقاع، اذن، حکم قانون عرف و عادت به عنوان اسباب مشروع و عواد آنها برای استفاده‌ها فراد یاد کرد که وجود هر یک از آنها مانع از بدو نسبت به یان استفاده‌ها فراد می‌گردد.

یکی از مواد قانون مدنی که می‌توان قاعده دارا شدن بلاجهت را از آن استنباط نموده ماده ۳۹۱ است که مقرر داشته است «در صورت مستحق للغبیر بر آمدن کل یا بعض از مبیع با یع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد با یع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید». در این ماده ذکر شده است با یع باید علاوه بر استرداد ثمن، غرامت نیز به مشتری جاهل پرداخت کند با این حال در رویه محاکم در خصوص میزان مسئولیت و غرامت اختلاف نظر وجود دارد. بدین توضیح که بعضی صرفاً نظر به استرداد ثمن معامله دارند و بعضی به پرداخت غرامت رای می‌دادند.

دیوان عالی کشور، در رأی شماره ۲۹۵۳-۱۳۴۵/۴/۲۲ مربوط به وحدت رویه قضایی در تمیز استفاده‌کننده می‌نویسد: «... کسی که عهده دار پرداخت وجه آن اسناد بوده یا به هر طریق دیگر وجه آن اسناد را دریافت کرده که می‌بایستی به صاحبش رد نموده باشد و به علت عدم پرداخت من غیر حق به ضرر دارنده منتفع شده باشد...» و هیأت عمومی آن دیوان در رأی شماره ۳۸۰۱-۳۹/۱۱/۷ صادر کننده چک را استفاده‌کننده بلاجهت در برابر دارنده شناخته است. این تعریف مبهم و نادرست است، ولی همین اندازه می‌رساند که استناد به مرور زمان وسیله استفاده

بلاجهت قرار می گیرد و قانونگذار، با اعمال قواعد عمومی مرور زمان اموال منقول، از سقوط حق اقامه دعوی نسبت به استفاده کننده جلوگیری می کند. [۲۴، ص ۱۹۶]

در حال حاضر هر چند رویه کلیه محاکم در پذیرفتن غرامت است ولی در مورد نحوه محاسبه غرامت، با وجود صدور رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ اختلاف نظر همچنان ادامه دارد. عده ای از قضات و محاکم نحوه جبران غرامت را بر مبنای شاخص نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی به استناد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی انقلاب در امور مدنی محاسبه و رای صادر می نمایند و عده ای نیز عقیده بر مابه التفاوت قیمت روز مبیع با ثمن معامله دارند. مثلاً شعبه هشتم دادگاه عمومی حقوقی اراک متعاقب طرح دادخواست بطلان معامله و استرداد قیمت یوم‌الاداء ثمن معامله طبق دادنامه شماره ۸۰۵۲۰-۹۲/۶/۹ حکم به پرداخت بهاء روز مورد معامله صادر نموده که بعد از فرجام خواهی در شعبه ۵ دیوان عالی کشور طبق دادنامه شماره ۹۰۰۶۶۳-۹۲/۱۱/۱۲ به استناد نظریات مشورتی و نظریه فقها اعلام داشته غرامت منصرف از قیمت روز بوده و دادنامه مورد فرجام را نقض نموده است.<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است قاعده دارا شدن بلاجهت مبنای نظر عده ای از قضات که غرامت را از طریق مابه التفاوت قیمت روز مبیع و ثمن معامله محاسبه می نمایند.

(مفهوم غرامت ناشی از مستحق للغير درآمدن) <http://dadrah.ir/danesh>--2

## نتیجه گیری

از آنجا که برقراری عدالت اجتماعی یکی از ارکان دین مبین اسلام است، قاعده داراشدن بدون سبب و ناعادلانه نیز یکی از منابعی است که می توان با استناد به آن به اجرای حق و عدالت کمک کرد، این قاعده می تواند در کنار اسباب ضمان قهری به عنوان یکی از منابع تعهد قرار گیرد و موجب ضمان متصرف گردد. این قاعده که در فقه شیعه از آن به «منع اکل مال به باطل» تعبیر می شود از پشتوانه فقهی و حقوقی محکمی برخوردار است از جمله آیه اکل مال به باطل، آیه اکل بالسحت، احادیث و روایات معتبر، قواعد فقهی لاضرر و علی الید، موادی از قانون مدنی، قانون تجارت و قانون اساسی که همگی بر صحت این قاعده دلالت دارند. داراشدن بدون سبب و ناعادلانه یک مفهوم عام و گسترده ای است که بسیاری از اعمال و جرائم را در بر می گیرد. داراشدن بدون سبب و ناعادلانه به اعتبار سبب به دو دسته تقسیم می شود: ۱- داراشدن بدون سبب و ناعادلانه ارادی: در این حالت شخص داراشده به صورت ارادی و با قصد و نیت از دارایی متضرر کاسته و بر دارایی خویش می افزاید. که این اقدام در قالب عناوین ایفای ناروا، اداره مال غیر، غصب، اتلاف، تسبیب، استیفاء تعریف شده اند. ۲- داراشدن بدون سبب و ناعادلانه قهری یا غیر ارادی. در این مورد شخص داراشده هیچ نقشی در کاهش دارایی متضرر و افزایش دارایی خود نداشته و حتی قصد و انگیزه آن را هم ندارد و ممکن است متضرر در اثر اشتباه یا سهل انگاری و... دارایی خود را انتقال داده باشد. برای اینکه بتوان به این قاعده استناد کرد باید یکسری ارکان و شرایط فراهم باشد، هرگاه در دعوی این شرایط فراهم باشد متضرر می تواند با اثبات این شرایط و استناد به قاعده داراشدن بدون سبب و ناعادلانه، مطالبه خسارت نماید و داراشده موظف است آنچه را که بدون سبب قانونی و شرعی بدست آورده به مالک یا متضرر برگرداند.

در واقع اگرچه اسباب ضمان قهری در فقه امامیه و حقوق ایران در کنار سایر نهادهای حقوقی از بسیاری مصادیق استفاده های غیر عادلانه و نامشروع جلوگیری می کنند، اما این اسباب به تنهایی قادر نیستند مصادیق جدید و متبدل داراشدن های بدون سبب و ناعادلانه را به طور کامل تحت پوشش خود در آورند، لذا "قاعده حرمت اکل مال به باطل" به عنوان یک قاعده مسلم فقهی، می تواند مبنای طرح یک منبع جدید مسئولیت در حقوق ایران تحت عنوان "ضمان ناشی از استفاده بدون سبب و ناعادلانه" قرار گرفته و شرایط و آثار آن را تبیین نماید و حوزه فقاقت را نیز تحرکی نوین بخشد.

قانونمدنی ایران در خصوص شناسایی مسئولیت ناشی از استیفای نامشروع و عبه عنوان منبع مستقل تعهد مسکو تبود هو تنها به ذکر مصادیق از آن اکتفا نموده است. حقوق ایران استیفای نامشروع و عبه عنوان منبع مستقل تعهد شناسناختهاست و در عین حال اسباب استیضا منقهر نیز به تنهایی قادر نیستند همه مصادیق متنو عمسولیت را پوشش دهند. با دقت در ماده ۳۳

و ۳۰۵ قانونمدنیو مبعضاملا تفضولیو غضبوماده ۳۰۱ هر چند می توان به صورت غیر مستقیم مبانی مسولیت استردادی و دارا شدن بلاجهت را استنباط نمود، اما به لحاظ اینکه قانونگذار، ماده ۳۰۱ قانونمدنی را از حقوقفرانسهاقتباس نموده، در نتیجه تعریف فرائهشده در ماده ۳۰۱ قانونمدنی به مبعضا حثفقههینزدیکتر گردیده است. از همینرو حقوقدانان ایران برایتفسیر ماده ۳۰۱ قانونمدنی کمتر به قواعد دارا شدن غیر عادلانه و یا آوردن دو بیشتر جهتتفسیر این ماده موم و ادبعدی به قواعد مضمانید استناد کرده اند. اگر چه در نظام حقوقی ایران، روشهای مختلف برای جبران خسارت وجود دارد و منابع مسولیتی متعددمی باشد اما این تعدد منابع باعث می شود که دارا شدن غیر عادلانه را بهر سمیتشناسیم، زیرا مواردی وجود دارد که اساسا بمضمانقهری، ضمانت معاضی، غضبومسولیتمدنیقادر به جبران نمی باشد. از طرف دیگر در بعضی مسایل و موضوعات خسارات وارده به شخص با توجه به تورم فزاینده ای که در کشور وجود دارد به اندازه ای است که از یک طرف موجب افت شدید قدرت خرید مدعی و از طرف دیگر تحصیل سود قابل توجه برای شخص خاطی می گردد. بنابراین قانونگذار ایران ناگزیر به اصلاح قانونمدنیو پذیرش صریح قواعد دارا شدن غیر عادلانه و بهبود آن پذیرش مسولیت استرداد ایاستتابتواند ضمن جلوگیری از تفاسیر مختلفضمنیلازمدر حمایت از حقوقخصوصیافرادجامعهرایجاد نماید.

## منابع

## الف: فارسی

## ۱: کتب

- [۱] احصائی، ابن ابی الجمهور (۱۴۰۳ق). *عوالی اللئالی*، چاپ اول، قم: سیدالشهداء.
- [۲] اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). *حاشیه کتاب المکاسب*، جلد دوم، چاپ اول، قم: پایه دانش.
- [۳] اقبالی، میثم؛ قنبری، بیتا؛ (۱۳۹۵). *مسئولیت مدنی در نظام حقوقی کامن لاول و مصادیق مسئولیت مدنی کدامند؟*، تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره ۶،
- [۴] امامی، سیدحسن (۱۳۷۸ش). *حقوق مدنی*، جلد اول، چاپ بیستم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- [۵] انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین (۱۳۷۴ش). *المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات*، جلد اول و دوم، چاپ هفتم، قم: منشورات دارالذخائر.
- [۶] ایمان زاده ارباطلان، داوود (۱۳۸۰ش). *استفاده بدون جهت (اکل مال به باطل) در قرآن*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- [۷] بادینی، حسن (۱۳۸۴). *فلسفه مسئولیت مدنی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- [۸] بشیری، عارف؛ رضائی راد، عبدالحسین؛ محسنی دهکلانی، محمد؛ (۱۴۰۰). *مطالعه ماهوی دارا شدن بلاجهت در نظام حقوقی ایران و هندوستان*، مجله: *مطالعات شبه قاره* «فروردین و اردیبهشت - شماره ۴۰ علمی- پژوهشی (20) ISC/صفحه - از ۸۳ تا ۱۰۲.
- [۹] پیروزی، پژمان؛ سالک، شمیم؛ (۱۳۹۲). *مسئولیت مدنی بیمارستانها*، تحقیقات حقوقی آزاد، ۱۳۹۲ - شماره ۲۲،
- [۱۰] حسینی، سیده ام البنین، عیسایی تفرشی، محمد (۱۳۹۷). *بازتعریف مفهوم استرداد دارایی های نامشروع در نظام حقوقی انگلیس و ایران*، پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۲۲، شماره ۴. صفحات ۲۹-۶۴.
- [۱۱] الحلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۴ق). *شرایع الإسلام*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات استقلال .
- [۱۲] خلیلی، سیدپدارم، (۱۳۹۲). *ایفای ناروا در حقوق ایران و دیگر نظام های حقوقی*، مجله حقوق خصوصی، دوره دهم، شماره اول، صفحات ۱۵۹-۱۸۲.
- [۱۳] رحیمی، حبیب الله (۱۳۸۸ش). *مطالعه تطبیقی استفاده بلاجهت*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- [۱۴] سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۹۸م). *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید: مصادر الإلتزام*، جلد اول، چاپ سوم، بیروت: دارالإحیاء التراث العربی. جلد اول..
- [۱۵] سهرابی ابد، سعید؛ (۱۳۹۲). *مطالعه تطبیقی مسئولیت مطلق در حقوق ایران و انگلستان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ابن سینا،
- [۱۶] شهیدی، مهدی (۱۳۸۳ش). *اصول قرارداده و تعهدات*، چاپ سوم، تهران: انتشارات مجد.

- [۱۷] شیرازی، اکبر (۱۳۶۵ش). *مروری اجمالی بر تئوری استفاده غیر عادلانه در حقوق ایران، آمریکا و بین الملل*، مجله حقوق، شماره ۵.
- [۱۸] صفایی، سید حسین (۱۳۷۵ش). *استناد به استفاده بلاجهت با وجود رابطه قراردادی، مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- [۱۹] طباطبائی نژاد، سید محمد؛ صادقی مقدم، محمد حسن؛ (۱۳۹۵). *مقایسه ی نظام مسئولیت انتظامی و نظام مسئولیت مدنی از منظر اهداف عالی نظام مسئولیت*، مطالعات حقوق خصوصی، سال چهل و ششم - شماره ۱، [۲۰] عامری، پرویز؛ نوایی، سید مهدی؛ (۱۳۸۸). *مجله : مطالعات حقوقی « زمستان ۱۳۸۸ ، دوره اول - شماره ۳ علمی-پژوهشی / صفحه - از ۹۵ تا ۱۲۴.*
- [۲۱] فرحمنند، محمد (۱۳۸۳ش). *وفای به عهد با تأکید بر ایفای ناروا و استیفای ناروا*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان اصفهان.
- [۲۲] قربانپورنجف آبادی، محمد، (۱۳۸۴). *بررسی موافقتنامه های معاضدت قضایی میان ایران و سایرکشورها از منظر حقوق بین الملل*، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل.
- [۲۳] کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳ش). *قواعد عمومی قراردادها*، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: شرکت انتشار.
- [۲۴] کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵ش). *الزامهای خارج از قرارداد*، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- [۲۵] لور راسا، میشل، (۱۳۷۵). *مسئولیت مدنی*، ترجمه: محمد اشتری، تهران، نشر حقوق دان، چاپ اول.
- [۲۶] موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق). *کتاب البیع*، جلد اول، قم: اسماعیلیان.
- [۲۷] نوایی، سید مهدی (۱۳۸۸ش). *ضمان ناشی از استیفای نامشروع*، چاپ اول، قم: موسسه بوستان کتاب.
- [۲۸] یزدانیان، علیرضا، (۱۳۹۰). *حقوق مدنی تلمرو مسئولیت مدنی*، چ سوم، تهران، ادبستان،

- [29] Cornu, Gerard: *Vocabulair Jurdique*, Association Henri Capitan, Presses Universitaires de France, Huitieme, 2000,
- [30] Le Tourneau ,Philippe& Cadiet, Loic: *Droit de la responsabilite et des contrats*, Editions Dalloz, 2002 p.1
- [31] *Legislative Guides For The Implementation Of The United Nations Convention Against Transnational Organized [32] Crime And The Protocols Thereto*, United Nations, 2004
- [33] Gofe, J. (1997). *the law of restitution*. London: Sweet and Maxwell
- [34] Birks, P. (1989). *An introduction to the law of the restitution*. Oxford
- [35] Virgo,G. (1999). *The principles of the law of restitution*. London: Oxford University Press